

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه مدثر

استاد ضرابی

جلسه هفتم ۱۴۰۲/۱۱/۲۱

آیات شریفه: «سَأُصْلِيهِ سَقَرَ (۲۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ (۲۷) لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ (۲۸) لَوَاحَةٌ لِلْبَشَرِ (۲۹)» زودا که او را به سقر در آورم (۲۶) و تو چه دانی که آن سقر چیست (۲۷) نه باقی می گذارد و نه رها می کند (۲۸) پوست ها را سیاه می گرداند (۲۹)»

سرکشان از ولایت حق، گرفتاران در وادی سقر !!!

«سَأُصْلِيهِ سَقَرَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ... عبدالطاغوت به تعبیر آیه ۱۵ سوره حدید زندگانی ابدی خویش را تحت شرایط دوزخی «مَأْوِيَكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ» رقم می زند که مولی و سرپرست او در آن جایگاه تنها آتش دوزخ است.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ جَبَلًا يُقَالُ لَهُ صَعُودٌ وَإِنَّ فِي صَعُودٍ لَوَادِيًا يُقَالُ لَهُ سَقَرٌ وَإِنَّ لِي فِي {سَقَرٍ} قَعْرٍ سَقَرٌ لُجْبًا يُقَالُ لَهُ هِنْهَبٌ كُلَّمَا كُشِفَ غِطَاءُ ذَلِكَ الْجَبِّ ضَجَّ أَهْلُ النَّارِ مِنْ حَرِّهِ وَ ذَلِكَ مَنَازِلُ الْجَبَّارِينَ». (المحاسن، ج ۱، ص ۱۲۳) در جهنم کوهی به نام صعود است. و در آن کوه دره‌ای است به نام سقر (سعر)، و در آن چاهی است به نام هیهب (هیمب، برهوت)، هرگاه روپوش آن چاه برکنار می‌رود، دوزخیان از شدت گرمای آن فریاد برمی‌آورند، جایگاه سرکشان در آن چاه است. نیز امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «كُلُّ مَنْ تَقَدَّمَ إِلَى وَلَايَتِنَا تَأَخَّرَ عَنْ سَقَرٍ وَ كُلُّ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْ وَلَايَتِنَا تَقَدَّمَ إِلَى سَقَرٍ». (بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۷۳) «هرکس در جهت ولایت ما گام نهد، از دوزخ دور می‌شود و هرکس از ولایت ما روی‌گردان شود، با سرعت راهی دوزخ می‌شود».

از این دو روایت استنباط می‌شود که آن سوی ولایت حق مانند دیواری است میان سرکشان و اهل ایمان که درونش رحمت و برونش عذاب است؛ «فَضْرِبَ بَيْنَهُمُ بَسُورًا لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (حدید/۱۳)

امام علی (علیه السلام) فرمود: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: «يُخْشَرُ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى خَمْسِ رَايَاتٍ...» (بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۴۳۷) «أُمَّت من در روز قیامت در زیر پنج پرچم محشور می‌شوند. اولین پرچمی که بر من وارد می‌شود، پرچم فرعون این زمان، معاویه است. دوم، پرچم سامری این زمان، عمرو عاص است، سوم پرچم جاثلیق (رئیس اسقف‌های) زمان، ابوموسی اشعری است و چهارم، پرچم ابو اعور سلمی و پنجم، پرچم توسست. ای علی! زیر آن پرچم مؤمنان اند و تو پیشوای آنان. خدای تبارک و تعالی به این چهار گروه می‌فرماید: «ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضْرِبَ بَيْنَهُمُ بَسُورًا لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ...». آنان پیروان و دوستداران من هستند. گروه متجاوز و منحرف از صراط مستقیم با من جنگیدند و باب رحمت، همان پیروان من هستند».

هر که در بارگاه لطف شتافت ورنه ابلیس در درون نماز
دادنی داد و جستی دریافت گوش گیرد برونت آرد باز

پذیرش ولایت شیطان، سبب سلطه او بر آدمی !!!

اگر کسی از نخست از روی آگاهی راه عصیان را در پیش بگیرد، ممکن است به آنجا برسد که دیگر نتواند حق را از باطل باز شناسد و این نتیجه آن «اختیار» و «انتخاب» نادرستی است که از نخست

کرده بوده است. هنگامی که راه پیمایی در سراسیمگی شروع به دویدن می کند، به جایی خواهد رسید که نمی تواند جلوی خود را بگیرد.

شیطان یارایی ندارد که کسی را مجبور به کاری کند، تنها وسوسه و دعوت می کند و اگر کسانی به دنبال او رفتند، و طوق بندگی او را به گردن نهادند، آنگاه شیطان بر آنها تسلط می یابد. در آیه ای آمده است که: شیطان را ولی کسی نکرده ایم جز آنکه خود بپذیرند و از دار و دسته و حزب او گردند: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ.» (نحل/ ۹۸) پس هنگامی که قرآن می خوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر. یقیناً او بر کسانی که ایمان آورده اند و همواره بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی ندارد.

پذیرش ولایت شیطان و نسل او، با اطلاع از دشمنی آنها چگونه قابل پذیرش است؟! در قرآن می خوانیم: «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ ... أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بُنِيَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا.» (کهف/ ۵۰) «و (یاد آر) وقتی که به فرشتگان فرمان دادیم که بر آدم همه سجده کنید، و آنها تمام سر به سجده فرود آوردند جز شیطان که از جنس جن (دیو) بود بدین جهت از طاعت خدای خود سرپیچید، پس آیا (شما فرزندان آدم) مرا فراموش کرده و شیطان و فرزندانش را دوست خود می گیرید در صورتی که آنها شما را سخت دشمنند؟ ظالمان را (که به جای خدا شیطان را به طاعت برگزیدند) بسیار بد بدلی است.»

تو نه مرد علی و عباسی
مصلحت را ز جهل شناسی
کانکه ابلیس وارتن ببند
همه را همچو خویشان ببند

ملاک های تشخیص ولایت الهی از ولایت شیطانی!!!

ولایت شیطانی، مانند ولایت الهی، در ظاهر آثاری دارد که با وجود مشابهت به یکدیگر، در باطن، با هم تفاوت داشته، بر ضد یکدیگرند؛ چرا که یکی انسان را به سعادت و دیگری به ضلالت و بدبختی می کشاند. توجه به برخی تفاوت ها می تواند چشمانمان را به حقایق روشن کند که معمولاً از آنها در غفلت هستیم:

ظاهر فریبی در ولایت شیطان: تفاوت زیادی بین ظاهر و باطن افراد وجود دارد. آنها ظاهری پسندیده و مقبول و باطنی ناپسند و آلوده دارند؛ ولی در ولایت مثبت، ظاهر و باطن فرد، یکسان است؛ یعنی اگر شخص، ظاهری زیبا و آراسته دارد، باطنش نیز پاک و آراسته است؛ چون انسان سالک، در سیر الی الله به اصلاح باطن خود می پردازد و این اصلاح باطن، در ظاهر او نیز نمایان می شود.

افراط و تفریط در ولایت شیطان: اولیای شیطان در اعمال، رفتار و گفتار خود، به هیچ وجه، تعادل را حفظ نمی کنند و همیشه در حال افراط و تفریط هستند.

منفعت مداری در ولایت شیطان: افراد سعی می کنند تا آن چه که منافعشان را تأمین می کند، مورد توجه قرار دهند و از بقیه مسائل که برای آنها تکلیف آور است، چشم پيوشند؛ در صورتی که در ولایت مثبت، انسان عارف، وظیفه خود می داند که به تمام دستورات خداوند متعال پایبند باشد؛ چون می داند که کمال انسان، در اطاعت محض از مولی است.

تغییر چهره در ولایت شیطان: در زمان ها و مکان های مختلف، تغییر چهره می دهند و به اصطلاح، با جماعت، همرنگ می شوند تا از این طریق، مردم را به خود جذب نمایند؛ چون ملاک عمل برای آنها، فقط نظر مردم و جلب قلوب آنهاست؛ اما در ولایت مثبت، انسان عارف سالک، فقط در پی جلب رضایت الهی است که البته رضایت الهی، سعادت فرد و اجتماع را در پی خواهد داشت.

سهولت ارتکاب جرم در ولایت شیطان: انسان های شیطان صفت، برای رسیدن به اهداف خود، از هیچ عملی کوتاهی نکرده، به هر کار زشتی دست می زنند؛ از این رو، آنها مرتکب اعمالی چون دروغ، غیبت، تهمت، سخن چینی و... می شوند؛ اما در ولایت مثبت، انسان سالک، ابتدا تمامی رذایل اخلاقی را از خود دور و تمامی فضایل اخلاقی را در خود ایجاد می کند؛ چون در ولایت الهی، هدف، وسیله را توجیه نمی کند.

سوء استفاده از عواطف در ولایت شیطان: اینها سعی می کنند در تحقق اهداف خود، از اعتقادات، عواطف و احساسات مردم سوء استفاده نمایند؛ ولی در ولایت مثبت، انسان عارف، خود را مسئول می داند و هیچ گاه در پی سوءاستفاده نبوده، هر گاه مردم را در خطر گمراهی می بیند، برای هوشیاری و نجات آنها اقدام می کند.

لذت طلبی در ولایت شیطان: اولیای شیطانی، به دنبال سودجویی های مادی، اجتماعی، نفسانی و جنسی هستند؛ اما در ولایت مثبت، انسان مؤمن، فقط در پی اصلاح خود و دیگران است.

دعوت به خود در ولایت شیطان: در ولایت شیطان، افراد، مردم را به خود دعوت می کنند و از دیگر مسائل، برای بزرگ جلوه دادن خود استفاده می کنند؛ اما در ولایت مثبت، عارف، مردم را فقط به سوی خدا و حق می خواند.

تظاهر به دینداری در ولایت منفی: شیاطین برای جذب و فریب مردم، سعی می کنند خود را ملتزم به مسائل ظاهری دین نشان دهند؛ در صورتی که در باطن، هیچ پایبندی به دین ندارند؛ ولی در ولایت مثبت، انسان عارف، خداوند را در همه جا حاضر و ناظر می بیند و خود را ملتزم به دستورات الهی می داند.

توجیه گناهان در ولایت شیطان: افراد همیشه اشتباهات و کارهای ناپسند خود را توجیه می کنند تا کارهای خود را درست جلوه دهند؛ اما در ولایت مثبت، ولی خدا، سعی می کند تا اعمال خود را مطابق دستورات خداوند متعال انجام دهد و اگر سهواً دچار اشتباه شد، توبه نموده، به سوی حق بازگشت می کند.

اقدام به خوارق عادت در ولایت شیطان: مدعیان دروغین کارهای خارق العاده ای را که از طریق غیرشرعی توان انجام آنها را به دست آورده اند، به مردم نشان می دهند تا آنها را به خود جلب و اهداف سوء خود را عملی کنند؛ اما در ولایت مثبت، انسان کامل، هیچ گاه چنین چیزهایی را که نشان دهنده مقامات معنوی او باشد، ظاهر نمی کند؛ مگر در مواردی که مصلحتی در جهت هدایت مردم باشد و یا به طور اتفاقی، این امور از او دیده شود.

ممانعت از ادای تکالیف الهی در ولایت شیطان: پیروان شیطان سعی می کنند تا مردم از ادای تکلیف شرعی باز داشته شوند؛ زیرا انسان، ذاتاً راحت طلب است و گرایش به نفسانیات دارد و آنها از این طریق می توانند محبوبیتی در بین مردم کسب کنند؛ ولی در ولایت مثبت، آن چه مهم است، ادای تکالیف الهی است.

ناتوانی ها در ولایت شیطان: کارهای خاصی که به عنوان کرامات از افراد سر می زند، محدود به زمان و مکان خاصی است؛ یعنی در هر مکان و هر زمان، قادر به انجام آن کارها نیستند؛ اما در ولایت مثبت، کراماتی که از اولیای حق سر می زند، محدود به زمان و مکان خاصی نیست و هر زمان که اراده نمایند و لازم باشد، قادر به انجام آنها می باشند.

گنده گویی‌ها در ولایت شیطان: در ولایت شیطان افراد سعی می‌کنند تا در طرح موضوعات و بیان مسائل، فراتر از فکر مردم صحبت کنند تا از این طریق، مردم را به گمراهی بکشانند؛ اما در ولایت مثبت، اولیای الهی، سعی می‌کنند با مردم، به تناسب عقلشان سخن گویند تا هر کس در هر مرحله ای و به تناسب استعداد خود، بتواند از این سخنان بهره مند شود و به مقصد اصلی که همان توحید است، برسد.

استفاده ابزاری از زنان و جوانان در ولایت شیطان: در ولایت شیطان افراد برای تحقق اهداف خود و فریب و انحراف دیگران، به سراغ قشرهای مخصوص می‌روند؛ مثلاً گروه‌هایی مثل زنان که به دلیل برخوردار بودن از احساسات قوی، زودتر فریب این افراد را می‌خورند و یا جوانان که به خاطر نداشتن اطلاعات و تجربیات کافی در مسائل اجتماعی، زودتر به دام آنها می‌افتند؛ اما در ولایت مثبت، ولی خدا، با توجه به وظیفه‌ای که در هدایت مردم دارد، اولاً همه انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد و ثانیاً با هر قشری، به تناسب سطح علم و اندیشه او، با وی سخن می‌گوید و او را به سوی حق دعوت می‌کند.

همه دسته دسته ز هرکس که هست	به دوزخ برانند کفار پست
گشایند بر روی آنها دگر	چو آیند آنجا، دری از سقر
به کفار ناراست خوی لئیم	ندا آید از خازنان جحیم
نخواندی ز آیات یکتا خدا	که آیا نیامد نبی بر شما
ز روز ملاقات با کردگار	نترساند آیا ز روز شمار
کزین گفته امروز سودی نبود	بگویند آری، و لیکن چه سود
محقق شود این زمان آشکار	بلی وعده خشم پروردگار
	صلی الله علی محمد و آله